

تحلیل زبان‌شناختی اختلاف قرائت در ماده «فَتْح» و «فَتْح»

روح اله نصیری^۱، زهرا قاسم نژاد^{۲*}

۱- استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

r.nasiri@fgn.ui.ac.ir

۲- استادیار، دانشکده الهیات و معارف اسلامی بخش علوم قرآن و فقه، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

z_ghasemi62@yahoo.com

چکیده

نویسندگان منابع لغت معنای «فتح» به تخفیف و «فَتْح» به تشدید را دو گونه بیان کرده‌اند: برخی «فتح» و «فَتْح» را مترادف دانسته‌اند؛ اما عده‌ای از لغت‌پژوهان در معاجم لغوی «فَتْح» و «فَتْح» را از نظر معنا متفاوت دانسته‌اند. بازتاب این اختلاف در بیان معنای «فتح» به تخفیف و تشدید در قرائت قرآن مشاهده می‌شود. برخی قاریان در قرائت خود ماده «فتح» و «فَتْح» را به یک معنا دانسته‌اند؛ بنابراین در بیشتر آیات قرآن فعل «فتح» را بدون تشدید قرائت کرده‌اند. برخلاف بیشتر قراء، این‌عده از قاریان هفتگانه یکی از مبانی قرائی خود را تفاوت معنایی این دو واژه دانسته و معتقد است فعل «فَتْح» به تشدید برخلاف «فَتْح» به تخفیف بر تکثیر و تکرار دلالت دارد. به همین سبب در تمام نمونه‌ها که کلمه پس از فعل «فتح» جمع است، فعل را به تشدید خوانده است. در این نوشتار کوشش شده است بازتاب آرا لغت‌پژوهان بر قرائت قرآن کریم یا بالعکس و اثبات و حیانی‌نبودن قرائت‌های هفتگانه ماده «فتح» در لغت با روش توصیفی تحلیلی و زبان‌شناختی بررسی شود. نتیجه حاصل از پژوهش نشان می‌دهد تحلیل اختلاف قرائت در آیات مشابه این نظریه را تقویت و تأیید می‌کند که قراء در اختیار قرائت خود تنها به نقل متکی نبوده‌اند و در برخی نمونه‌ها اجتهاداتی داشته‌اند و گاهی اختلاف قرائت بر آرا لغت‌پژوهان اثر داشته است. همچنین تحلیل قرائت قاری در آیات مشابه نادرستی برخی از اظهارات و توجیهاات قرائی صاحبان منابع احتجاج قرائت را تأیید می‌کند؛ همان‌گونه که بر نادرستی برخی استنادات صاحبان معاجم لغوی صحه می‌گذارد که به دلیل توجه نکردن به اختلاف قرائت به وجود آمده است.

واژه‌های کلیدی

قرآن، تحلیل زبان‌شناختی، فتح، فَتْح، قرائات

۱ مقدمه

ماده «فَتْح» سی و چهار مرتبه در قرآن کریم به صورت اسم، فعل ماضی و مضارع به کار رفته است. قاریان قرآن کریم در قرائت فعل ماضی و مضارع «فَتْح» به تخفیف و «فَتْح» به تشدید اختلاف نظر دارند. پدید آمدن اختلاف قرائت در این موضوع اهمیت دارد. ابن‌عامر تنها قاری‌ای است که در قرائت این واژه به کلمه بعد توجه کرده و معمولاً قرائت او برخلاف قرائت سایر قراء است. این فرضیه در اینجا مطرح می‌شود که ابن‌عامر با توجه به مبانی و معیارهایی قرائت ماده «فَتْح» را اختیار کرده است. تحلیل اختلاف قرائت ابن‌عامر در آیات مشابه دلیل و قرینه‌ای بر رد نظر اهل سنت است که همه وجوه قرائی را وحی می‌پندارند. گرچه امروزه در منابع قرائی ما دلیل یا قرینه قطعی وجود ندارد که هریک از قاریان هفت‌گانه یا غیر آن با توجه به ضوابط خود قرائتی را اختیار کرده باشند و عنایت آنها بیشتر به نقل قرائات بوده است تا تدبر و درایت در آن، پژوهش‌هایی به این سبک که اختلاف قرائت در آیات مشابه را تحلیل می‌کند، دلیل و قرینه‌ای بر اختیار قرائت قاری براساس درایت و تدبر در آیات است؛ البته در این سنخ از تحقیق که اختلاف به قاری بر می‌گردد نه به وحی، باید به علت و منشأ پیدایش اختلاف نیز پی برد که در نگاه اول به نظر می‌رسد، منشأ اختلاف به منابع لغوی بر می‌گردد. به‌همین سبب در نوشتار حاضر به روش توصیفی تحلیلی و زبان‌شناختی پنج موضوع بررسی می‌شود:

الف. واژه «فَتْح» و «فَتْح» در منابع لغوی.

ب. واژه «فَتْح» و «فَتْح» در کتاب‌های نحوی.

ج. بازتاب اختلاف زبان‌شناختی «فَتْح» و «فَتْح»

در دانش قرائات.

د. «فَتْح» و «فَتْح» در کلام مفسران قرآن کریم.

هـ. تحلیل آرا لغت‌پژوهان، مفسران و قاریان قرآن کریم.

هرچند آیه بحث‌شده از نمونه‌هایی است که قرائت آن تغییرهای بنیادین در مفهوم و معنای آیه ایجاد نمی‌کند؛ اما بررسی آن به این دلیل مهم است که نظریه‌های جدیدی را با تکیه بر تحلیل قرائت قاری در آیات مشابه ارائه می‌کند.

درباره پیشنهاد موضوع باید گفت پس از مراجعه به پایگاه‌های اطلاعاتی مانند: www.sid.ir و www.irandoc.ac.ir و شماره‌های مختلف مجلات علمی پژوهشی، نوشتاری یافت نشد که با تحقیق حاضر هم‌پوشانی داشته باشد. در تفاسیر و منابع قرائی نیز این مطلب به صورت مختصر و پراکنده ذکر شده است. همچنین در بیشتر تفاسیر اختلاف قرائت و حوزه‌های معنایی این کلمه به صورت تحلیلی و تبیینی بررسی نشده است. مطالعه منابع احتجاج قرائات نیز در ذیل آیاتی که واژه «فَتْح» در آن به کار رفته است، تنها اختلاف قرائت و دلیل اختیار قرائت قاری را نشان می‌دهد؛ اختیاری که معمولاً به کلمه بعد باز می‌گردد. ذکرشدنی است که کتاب‌های قرائی هیچ‌یک قرائت قاری در آیات مشابه را تحلیل نکرده‌اند و شاید این پژوهش در این راستا پیشرو باشد که با تکیه بر تحلیل آیات مشابه برخی از نظریات را تأیید و رد می‌کند. نوآوری این پژوهش از این حیث است که برای ابطال مبانی وحیانی نبودن قرائات سبعة سعی در رد روایات مطرح‌شده در این زمینه ندارد و تنها با تکیه بر تحلیل قرائت قاری در آیات مشابه نشان می‌دهد، برخی از قراء در قرائت

هیچ اشاره‌ای به «فَتْح» از باب تفعیل نمی‌کند. ابن‌درید (م ۳۲۱ق) ماده «فَتْح» را به معنای گشودن ضد «اغلاق» می‌داند. همچنین «داوری کردن» را از معنای «فَتْح» می‌داند و می‌گوید: «فَتْح فلان بین بنی فلان، إذا حکم بینهم». او «مَفْتَح» را به معنای «کنز» و «فَتْحَة» را به گمراهی و تکبر معنا کرده است (ابن‌درید، ۱۴۲۶ق، ماده فتح). ذکر شدنی است که ابن‌درید نیز مانند فراهیدی بین ابواب مجرد و مزید این فعل هیچ تفاوتی ذکر نمی‌کند.

در «تهذیب اللغه»/ابومنصور/زهري (م ۳۷۰ق) «فَتْح» به معنای «آب جاری»، «جوی آب»، «آغاز باران»، «داوری» و «رزق و روزی» آمده است. «مَفْتَح» نیز به معنای «نشان و علامت» است (زهري، ۱۹۶۷م، ماده فتح).

ابوهلال عسکری (م ۳۸۲ق) در بیان معنای «فَتْح» به مجرد و مزید آن اشاره‌ای نکرده است. وی «فَتْح» را فصل بین دو امر می‌داند. «داوری کردن»، «گشودن» و «حاکم» از دیگر معنای است که او برای آن ذکر کرده است (ابوهلال عسکری، ج ۱، ص ۳۹۶).

در الصحاح جوهری (م ۳۹۳ق) برای نخستین بار با بیانی صریح بین واژه «فَتْح» و «فَتْح» تمایز قائل شده است. او معتقد است «فَتْح» به معنای گشودن است؛ اما «فَتْح» به تشدید دلالت بر کثرت دارد. به همین سبب مشدد شده است. او پس از بیان تفاوت بین ماده «فَتْح» به تخفیف و تشدید سایر معنای «فَتْح» چون «یاری کردن»، «داوری کردن»، «گشودن»، «آب جاری از چشمه» را ذکر کرده است. نکته توجه‌برانگیز این لغت‌نامه این است که او پس از تفاوت قائل شدن بین «فَتْح» به تخفیف و تشدید سخنی از کسایب ذکر

خود دارای مبانی خاصی بوده و براین اساس به اجتهاد پرداخته‌اند. از سویی دیگر این تحقیق خطاهای برخی از لغت‌پژوهان و صاحبان منابع احتجاج قرائت را به وضوح نشان می‌دهد تا استفاده از این منابع در تحقیقات با تأمل بیشتری صورت گیرد.

۱. واژه «فَتْح» و «فَتْح» در منابع لغوی

محور بررسی معنای لغوی واژه «فَتْح» به تشدید و تخفیف پیگیری آن در لغت‌نامه‌های زبان عربی است. به این منظور برای نشان‌دادن تحولات و تطورات معنایی در طول چند سده لازم است تا آرای اهل لغت براساس حضور تاریخی‌شان _ فرد به فرد _ گزارش شود. نخستین فرهنگ لغت عربی موجود از خلیل بن احمد فراهیدی (م ۱۷۵) است. او «گشودن»، «آغاز کردن» و «داوری کردن» را از معنای اصلی ماده «فَتْح» می‌داند. در تأیید معنای «آغاز کردن» به آیه شریفه «إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ وَإِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَعُودُوا نَعُدْ وَلَنْ تُغْنِيَ عَنْكُمْ فِئَتِكُمْ شَيْئًا وَلَوْ كَثُرَتْ وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ» (انفال: ۱۹) و در اثبات معنای داوری کردن به آیه شریفه «قَدْ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْأَفْئَاتِحِينَ» (اعراف: ۸۹) استشهاد می‌کند. «مَفْتَح» نیز به معنای خزانة به کار رفته است. واژه «فَتْح» در العین به معنای واسع نیز دانسته شده است (فراهیدی، ۱۴۰۵ق، ماده فتح). نخستین نکته توجه‌برانگیز در این فرهنگ لغت این است که فراهیدی بین ماده «فَتْح» به تخفیف و «فَتْح» به تشدید تفاوتی قائل نیست و

برخی نمونه‌ها همچون از بین رفتن غم یا برطرف شدن فقر در امور دنیوی است: «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ» (انعام: ۴۴)؛ اما قسم دیگر گشوده‌شدنی است که در علوم ذکر می‌شود. راغب برای این معنای فتح به آیه «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا» (فتح: ۱) استناد می‌کند که در تفسیر آن گفته شده است: «بل عنى ما فتح على النبى من العلوم والهدايات التى هى ذريعة إلى الثواب، والمقامات المحموده التى صارت سببا لغفران ذنوب» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ماده فتح).

ابن منظور اندلسی (م ۶۳۰ق) در لسان‌العرب درباره مشددبودن «فُتِحَ» چنین گفته است: تشدید در «فُتِحَ» نشان از زیادت و مبالغه دارد و در این باره به آیه ۴۰ سوره اعراف اشاره کرده است: «إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتِّحُ لَهُمُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ» که جمع بودن ابواب با مشددبودن فعل «لَا تُفَتِّحُ» تناسب دارد. ابن‌منظور «فتح» را به معنای «آغاز باران»، «درخواست از خداوند»، «آب جاری بر زمین»، «جوی آب»، «یاری»، «داوری کردن» و «اجابت کردن» آورده است. «فُتِحَ» را نیز به معنای «بسیار بخشنده» و «مفتوح» را به معنای «خزانه و گنجینه» دانسته است. همچنین «الفتوح من الإبل» را به «شتر بسیار شیرده» معنا کرده است. او برخلاف تفاوتی که بین «فُتِحَ» و «فُتِّحَ» قائل است، «فتح» و «أُفْتِحَ» را به یک معنا می‌داند (ابن‌منظور، ۱۴۰۸ق، ماده فتح).

فیروزآبادی (م ۷۲۹ق) در کتاب «قاموس المحيط» می‌نویسد: فعل «فُتِحَ» و «فُتِّحَ» مترادف است. فتح به معنای گشودن است. «فُتِحَ» به سکون حرف دوم به معنای «آب جاری»، «یاری کردن» و «داوری» است.

می‌کند و می‌نویسد: «وقارورة فُتِحَ أَى واسعة الرأس. قال الكسائى: ليس لها صمام ولا غلاف» (ظرف شیشه‌ای مایعات که دهانه آن بسیار باز است. کسائی درباره چنین ظرفی می‌گوید: - به سبب وسیع بودن دهانه - چنین ظرفی درپوش و جلد ندارد) (ابن‌منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۸۸). برخلاف تفاوتی که جوهری بین «فُتِحَ» و «فُتِّحَ» قائل است، «فتح» و «أُفْتِحَ» را به یک معنا می‌داند (جوهری، ۱۴۰۷ق، ماده فتح)؛ اما ابن‌فارس (م ۳۹۵ق) «فُتِحَ» را به معنای «گشودن» آورده است. او معتقد است سایر معانی فتح از همین معنا نشأت می‌گیرد. برای نمونه «فُتِحَ» و «فُتِّحَ» به معنای «داوری کردن» است. «فَاتِح» به معنای داور است، ابن‌فارس به این بیت نیز استشهاد است:

«أَلَا أُبَلِّغُ بَنِي عَوْفٍ رَسُولًا بَأْنِي عَنْ فَتَاحِكُمْ غَنِيٌّ»
هان! به بنی عوف این پیام را برسانید که من از داوری شما بی‌نیازم.

در این بیت «فُتِّحَ» به معنای داوری است. «فُتِحَ» به اشک خارج شده از چشم نیز اطلاق می‌شود. معنای دیگر «فُتِحَ» «یاری کردن» است. «استفتاح» نیز به معنای «یاری خواستن» است. «فُتِحَ السور» به معنای آغاز و ابتدای سوره‌هاست. «فُتِّحَ» نیز به معنای واسع و گشوده است؛ اما ابن‌فارس به معنای «فُتِحَ» به تشدید حرف تاء اشاره‌ای نکرده است (ابن‌فارس، ۲۰۰۲م، ماده فتح).

راغب (م ۵۰۲ق) «فُتِحَ» را به معنای گشودن و بازکردن می‌داند و آن را به دو نوع تقسیم می‌کند. یک قسم از گشودن و بازکردن که با چشم مشاهده می‌شود؛ اما نوع دیگر با بصیرت فهمیدنی است. همچون گشودن غم که خود بر دو نوع است، در

دیگر کاربرد این باب سلب است، «جَلَدْتَهُ» یعنی پوستش را از تنش جدا کردم. البته گاهی این باب معنای همان «فَعَلَ» به تخفیف عین را دارد، برای نمونه فعل «زَيْلٌ» به معنای همان «زال» است؛ یعنی جدا کرد (استرآبادی، ۱۹۸۲، ص ۹۲).

اما بیشتر علمای صرف کاربرد اصلی «فَعَلَ» را «تکثیر» می‌دانند؛ یعنی فاعل کاری را زیاد انجام دهد. درباره کاربرد «فَعَلَ يَفْعَلُ» به فتح عین در ماضی و مضارع کاربرد خاصی ذکر نشده است. استرآبادی به صراحت ذکر کرده است که این باب کاربرد خاصی ندارد (استرآبادی، ۱۹۸۲، ص ۶۷-۹۲).

۳. بازتاب اختلاف زبان‌شناختی «فَتْح» و «فَتْح» در

دانش قرائات

تفاوت معنایی که در برخی کتب لغت برای واژه «فَتْح» به تخفیف و تشدید بیان شده است، در قرائت قراء سبعة نیز به چشم می‌خورد و سبب اختلاف قرائت شده است. برخی از قراء فعل «فَتْح» و «فَتْح» را به یک معنا دانسته‌اند؛ اما افرادی چون ابن‌عامر مبنای خود در قرائت ماده «فَتْح» را توجه به تفاوت معنایی ماده «فَتْح» و «فَتْح» دانسته و هرکجا واژه پس از «فَتْح» جمع بوده، به تشدید «فَتْح» قرائت کرده است تا دلالت بر تکرار و تکثیر داشته باشد. در شش آیه از قرآن کریم کلمه «أَبْوَاب» پس از فعل «فَتْح» ذکر شده است. جالب است که ابن‌عامر در هر شش نمونه برخلاف سایر قراء به وجه مزید و «فَتْح» خوانده است. برای نمونه در آیه «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ» (انعام: ۴۴) ابن‌عامر برخلاف سایر قراء سبعة به تشدید قرائت

«فَتْح» (به ضم اول و دوم) به معنای گشوده و واسع است. همچنین در ادامه می‌گوید: «فَاتِح» به معنای «قاضی» و «فَتْوح» به معنای «صبور» و «استفتاح» به معنای «یاری کردن» است (فیروز آبادی، ۲۰۰۵، ماده فتح).

طریحی (م ۱۰۸۷ق) با تکیه بر آیات قرآن کریم و روایات معانی مختلف «فَتْح» همچون «گشودن»، «داوری کردن»، «یاری کردن» را بیان می‌کند و در پایان می‌گوید: «وَفَتْحَتِ الْأَبْوَابَ شَدِيدًا لِلتَّكْثِيرِ»؛ بنابراین او بین «فَتْح» به تخفیف و «فَتْح» به تشدید تفاوت قائل شده است (طریحی، ۱۴۰۸ق، ماده فتح).

زبیدی (م ۲۰۵ق) «فَتْح» را به معنای «گشودن» می‌داند و معنای مجازی آن را «یاری کردن» و «آب جاری» دانسته است. همچنین اشاره کرده که «فَتْح» به تشدید حاء به معنای گشودن است. علاوه‌براین بر کثرت نیز دلالت دارد (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ماده فتح).

با توجه به آرا لغت‌پژوهان گفته می‌شود: جوهری برای نخستین بار بین دو واژه «فَتْح» و «فَتْح» تفاوت قائل شده است و پس از او ابن‌منظور در لسان‌العرب و زبیدی در تاج‌العروس بر این باورند. آرا لغت‌پژوهان در فعل «فَتْح» پس از بیان اختلاف قرائت قاریان و آرا مفسران قرآن کریم تحلیل می‌شود.

۲. واژه «فَتْح» و «فَتْح» در کتب نحوی

برای «فَعَلَ» به تشدید عین کاربردهای متعددی ذکر شده است که از مهم‌ترین آنها تکثیر است؛ یعنی زیاد انجام دادن کاری. برای مثال «جَوَّلَ» به معنای بسیار مسافرت کردن است. از دیگر کاربرد این باب تعدیه است. مثل «فَرَّحْتَهُ» یعنی او را شاد کردم. از

کرده است. در توضیح آیه شریفه و اختلاف قرائت موجود در آن گفته می‌شود:

فعل «فَتَحَّنَا» به دو وجه «فَتَحَّنَا» و «فَتَحَّنَا» قرائت شده است:

الف. قرائت مشهور آیه «فَتَحَّنَا» به تخفیف است (ابن جزری، بی تا، ج ۲، ص ۲۵۸). در توجیه قرائت جمهور می‌گویند: «فَتَحَّنَا» از «فتح یفتح» است و دلالت بر یک مرتبه (مره واحد) دارد (نویری، ۲۰۰۹م، ج ۲، ص ۲۹۹؛ ابن خالویه، ۱۴۲۱ق، ص ۷۸) یا اینکه بر قلیل و کثیر دلالت دارد. پس قرائت «فَتَحَّنَا» بر معنای کثرت در قرائت «فَتَحَّنَا» دلالت دارد، علاوه بر آن که «فَتَحَّنَا» معنای قلت را هم می‌رساند.

ب. ابن عامر «فَتَحَّنَا» با تشدید تاء قرائت کرده است (قلانسی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۰۸). «فَتَحَّنَا» با تشدید به معنای «مره بعد مره» است که معنای کثرت و تکرار را می‌رساند. دلیل ابن عامر واژه «أَبْوَاب» است که در ادامه آیه به صورت جمع ذکر شده است. البته ابن عامر در دیگر آیات که لفظ پس از فعل «فَتَحَّ» جمع باشد، با تشدید قرائت کرده است (بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۱۲۴).

مکی قرائت با تشدید و تخفیف را دو لغت می‌داند و معتقد است در قرائت با تشدید تکرار و تکثیر وجود دارد؛ اما قرائت به تخفیف را به دلیل اجماع قراء اختیار می‌کند (مکی بن ابی طالب، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۳۲).

ابن عامر در آیات «إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ» (اعراف: ۴۰)، «وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُوهَا فَتَحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا

الْمَ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنْ حَسْبُنَا كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ» (زمر: ۷۱)، «وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ» (زمر: ۷۳)، «فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ» (قمر: ۱۱)، «وَفُتِحَتْ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا» (نبا: ۱۹)، فعل «فتح» را به دلیل واژه «أَبْوَاب» که پس از آن آمده است، «فَتَحَّ» با تشدید خوانده است.

ابن عامر در آیه «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (اعراف: ۹۶) نیز برخلاف سایر قراء سبعة فعل «لَفَتَحْنَا» را مشدد قرائت می‌کند تا با واژه جمع «برکات» هماهنگی داشته باشد. در توضیح قرائت «لَفَتَحْنَا» گفته می‌شود: فعل «لَفَتَحْنَا» به دو وجه «لَفَتَحْنَا» و «لَفَتَحْنَا» قرائت شده است:

الف. قرائت مشهور آیه «لَفَتَحْنَا» با تخفیف است (ابن جزری، بی تا، ج ۲، ص ۲۵۸). فعل «لَفَتَحْنَا» فعل ماضی از ثلاثی مجرد است. طرفداران قرائت مشهور معتقدند: قرائت به تخفیف بر کثرت هم دلالت دارد؛ اما فعل مشدد تنها بر کثرت دلالت دارد (ابن خالویه، ۱۴۲۱ق، ص ۱۵۹).

ب. ابن عامر «لَفَتَحْنَا» با تشدید تاء قرائت کرده است (ابن میجاهد، ۱۹۸۸م، ص ۲۸۶). مستند ابن عامر کلمه «بَرَكَاتٍ» است که به صورت جمع به کار رفته است و قرائت با تشدید دلالت بر دفعات مکرر و پی در پی دارد (ابن زنجله، ۱۴۰۲ق، ص ۲۸۸)؛ بنابراین

قرائت ابن عامر هماهنگ با سیاق کلمات است.

در آیه شریفه «حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِّنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ» (انبیاء: ۹۶) نیز ابن عامر برخلاف سایر قراء «فُتِحَتْ» قرائت کرده است. مکی بن ابی طالب در علت قرائت به تشدید می‌نویسد: «التشديد أقوى لأنَّ ثَمَّ سدا وبناء وردما»: (تشديد قوی‌تر و مناسب‌تر است؛ زیرا در برابر آنان سد و مانع‌های بسیار محکم و خلل‌ناپذیر وجود داشته است) (مکی بن ابی طالب، ج ۲، ص ۱۱۴).

ابن عامر در قرائت فعل مضارع «تُفْتَحُّ» در آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتِّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ» (اعراف: ۴۰) همچون عاصم با تشدید قرائت می‌کند. فعل «تُفْتَحُّ» به سه وجه «تُفْتَحُّ» و «تُفْتَحُّ» و «يُفْتَحُّ» قرائت شده است:

الف. قرائت مشهور آیه «تُفْتَحُّ» با تاء و تشدید است (دانی، ۱۹۳۰م، ص ۱۱۰). «تُفْتَحُّ» فعل مضارع مجهول از باب تفعیل است. علت قرائت با تاء لفظ «أَبْوَابٌ» است که مؤنث غیرحقیقی است (مکی بن ابی طالب، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۶۲). فعل «تُفْتَحُّ» با تشدید قرائت شده است و دلالت بر تکرار دارد «مَرَّةً بَعْدَ مَرَّةٍ» (ابن زنجله، ۱۴۰۲ق، ص ۲۸۲). به نظر می‌رسد سیاق کلمات بر قرائت مشهور دلالت دارد؛ زیرا واژه «أَبْوَابٌ» به صورت جمع به کار رفته است و دلالت بر درهای متعدد دارد؛ بنابراین فعل «تُفْتَحُّ» با تشدید دلالت بر گشودن همه درها در دفعات متعدد دارد (ابوعلی فارسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۱۵۰-۱۵۱).

ب. ابوعمرو «تُفْتَحُّ» با تاء و بدون تشدید خوانده

است (ابن جزری، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۶۹). «تُفْتَحُّ» فعل مضارع مجهول از ثلاثی مجرد است. قرائت با تخفیف دلالت بر یک بار و یک دفعه دارد (ابن زنجله، ۱۴۰۲ق، ص ۲۸۲). البته قرائت بدون تشدید معنای کثرت نیز از آن برداشت می‌شود (ابن خالویه، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۸۰). طرفداران قرائت ابوعمرو به آیه «فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُّنْهَمِرٍ» (قمر: ۱۱) استناد می‌کنند (ابن ابی مریم، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۲۷). ج. حمزه و کسایی «يُفْتَحُّ» با یاء و تخفیف قرائت کرده‌اند (ابن مجاهد، ۱۹۸۸م، ص ۲۸۰). علت قرائت با یاء فاصله‌ای است که با جار و مجرور «لَهُمْ» بین فعل و کلمه «أَبْوَابٌ» ایجاد شده است و در این حالت تذکیر و تأنیث فعل صحیح است (مکی بن ابی طالب، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۶۲).

با توجه به قرائت فعل «تُفْتَحُّ» در این آیه شریفه به این نکته اشاره می‌شود که در برخی نمونه در کتاب‌های احتجاج قرائت در توجیه یک وجه قرائی نکته‌ای ذکر شده است که کلی است و بر جزئیات تطبیق‌پذیر نیست. مکی بن ابی طالب علت قرائت به تشدید در آیه شریفه را واژه «أَبْوَابٌ» در ادامه آیه ذکر می‌کند که این موضوع تنها درباره قرائت ابن عامر صدق می‌کند؛ اما درباره قرائت عاصم کاملاً اشتباه است؛ زیرا اگر عاصم به تفاوت «فُتِحَّ» به تخفیف و تشدید معتقد بود، در آیاتی همچون «وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا» (نبا: ۱۹) نیز به صورت مشدد قرائت می‌کرد درحالی‌که عاصم تنها در این آیه فعل «تُفْتَحُّ» را به صورت مشدد خوانده است و این موضوع بر این مطلب دلالت دارد که تحلیل قرائت قاری در آیات مشابه به نتایج دقیقی می‌رسد که گاه نادرستی برخی اظهارات منابع احتجاج قرائت را نشان می‌دهد. گویا

مکی بن ابی‌طالب در بیان علت قرائت به تشدید به قرائت *عاصم*، حمزه، نافع و... در سایر آیاتی که ماده «فتح» در آنها به کار رفته، توجهی نداشته است.

ابن‌عاصم در سایر نمونه‌ها که واژه پس از فعل «فتح» مفرد آمده است، همانند سایر قراء «فتح» به تخفیف خوانده است. وی در آیات: «وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا بِغُضْبِهِمْ قَالُوا أُنْجِدُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاوِرَكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (بقره: ۷۶)، «وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَجَدُوا بِضَآئِعَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مَا نَبْغِي هَذِهِ بِضَاعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ أَهْلَنَا وَنَحْفَظُ أَخَانَا وَنَزِدَادُ كَيْلَ بَعِيرٍ ذَلِكَ كَيْلُ يَسِيرٍ» (یوسف: ۶۵)، «وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ» (حجر: ۱۴)، «حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ» (مؤمنون: ۷۷)، «قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبَّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفِتَّاحُ الْعَلِيمُ» (سبأ: ۲۶)، «مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَّحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِن بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (فاطر: ۲) و «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا» (فتح: ۱) فعل «فتح» را به تخفیف خوانده است.

۴. «فَتَحَّ» و «فَتَّحَ» در کلام مفسران

مفسران قرآن کریم چندان توجهی به قرائت فعل «فَتَحَّ» و «فَتَّحَ» نداشته‌اند و در تفسیر آیاتی که فعل «فتح» و مشتقات آن به کار رفته است، چندان توجهی به تفاوت معنایی فعل مجرد و فعل مزید از باب تفعیل ندارند. بررسی تفاسیر موجود نشان می‌دهد، مفسران در ذیل آیاتی که فعل «فَتَّحَ» و «فَتَّحَ» به کار رفته است، به سه موضوع پرداخته‌اند:

الف. بسیاری از مفسران سعی کرده‌اند، معانی

لغوی و اصطلاحی این فعل را بررسی کنند. برای نمونه طبری در بیان معنای «فتح» به معانی لغوی ذکر شده در کتب لغت اشاره می‌کند و می‌نویسد: «وَأَصْلُ الْفَتْحِ فِي كَلَامِ الْعَرَبِ: النَّصْرُ وَالْقَضَاءُ وَالْحَكْمُ، يُقَالُ مِنْهُ: اللَّهُمَّ افْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَ فُلَانٍ: أَي أَحْكَمْ بَيْنِي وَبَيْنَهُ، وَمِنْهُ قَوْلُ الشَّاعِرِ:

أَلَا أَبْلَغُ بَنِي عَصْمٍ رَسُولًا بَأْنِي عَنِ فَتَا حَتَّمْ غَنِي
 قَالَ: وَيُقَالُ لِلْقَاضِي: الْفَتْاحُ وَمِنْهُ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ
 وَجَلَّ: «رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ
 الْفَاتِحِينَ» أَي أَحْكَمْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۹۴). ذکر شدنی است که شیخ طوسی در تبیان نیز همین مطلب را در بیان معنای «فَتَّحَ» ذکر می‌کند و به بیت شعری که طبری اشاره کرده است، نیز استناد می‌کند. علاوه بر آنچه طبری مطرح کرده است، شیخ طوسی معنای جدیدی برای ماده «فَتَّحَ» بیان می‌کند که در هیچ یک از منابع لغوی ذکر نشده است و حتی مفسران دیگر نیز از آن سخن نگفته‌اند. ایشان معتقد است ماده فتح به معنای «علم» نیز است: «وَيُقَالُ فَتَّحَ بِمَعْنَى عِلْمٍ، فَقَالَ افْتَحْ عَلَيَّ هَذَا أَي اعْلَمْنِي بِمَا عِنْدَكَ فِيهِ» (طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۳۱۵).

ابن قتیبه نیز معنای فتح را بیان می‌کند و یکی از معانی آن را قضاء می‌داند. وی می‌گوید: «إِنَّا فَتَّحْنَا لَكَ فَتْحًا أَي: قَضَيْنَا لَكَ قَضَاءً عَظِيمًا وَيُقَالُ لِلْقَاضِي: الْفَتْاحُ. قَالَ الْفَرَّاءُ: وَالْفَتْحُ قَدْ يَكُونُ صِلْحًا وَيَكُونُ أَخْذَ الشَّيْءِ عَنْوَةً وَيَكُونُ بِالْقِتَالِ. وَقَالَ غَيْرُهُ: مَعْنَى الْفَتْحِ فِي اللُّغَةِ: فَتْحُ الْمَنْغَلِ وَالصِّلْحُ الَّذِي جَعَلَ مَعَ الْمَشْرِكِينَ بِالْحَدِيثِ كَانِ مَسْذُودًا مُتَعَدِّرًا حَتَّى فَتَّحَهُ اللَّهُ تَعَالَى» (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۱۲۵): البته به نظر می‌رسد راغب اصفهانی در مفردات به این

فی جميع ذلك بالتخفيف» (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۴، ص ۶۶۵) و در توجیه وجه مشدد و مخفف می‌نویسد: «من ثقل أراد التکثیر والمبالغة ومن خفف لم يرد ذلك» (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۴، ص ۶۶۵). آلوسی قرائت مشدد را دال بر تکثیر می‌داند: «وقرأ أبو جعفر وابن عامر «فَتْحنا» بالتشديد للتکثیر» (آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۴، ص ۱۴۴)؛ بنابراین برخی از مفسران علت قرائت به تشدید را تکثیر و عده‌ای تکثیر و مبالغه می‌دانند.

ج. برخی از مفسران تنها به اختلاف قرائت بسنده و آن را ذکر می‌کنند، بدون آنکه سخنی از دلایل اختلاف قرائت به میان آورند: شوکانی می‌گوید: «جمهور قراء «فَتْحنا» به تخفيف و ابن عامر و يعقوب به تشديد قرائت کرده‌اند (شوکانی، ۱۴۱۴ ق، ج ۵، ص ۱۴۸).

بنا بر مطالب بیان‌شده گفته می‌شود: از آنجا که اختلاف قرائت در این قبیل از آیات اختلاف معانی عمیقی را ایجاد نمی‌کند و در تفسیر قرآن نیز اثر چندانی ندارد، مفسران چندان توجه‌ای به آن نکرده و نهایتاً با بیان اختلاف قرائت از کنار آن گذشته‌اند.

۵. تحلیل آرا لغت‌پژوهان، قاریان و مفسران قرآن

کریم

مطالعه و بررسی منابع دانش لغت روشن می‌کند: بیشتر لغت‌پژوهان فعل مجرد «فَتْح» و مزید «فَتْح» را به یک معنا می‌دانند. برای نخستین بار جوهری بین این دو واژه تفاوت قائل شده است و پس از آن به تأسی از جوهری افرادی چون ابن‌منظور، طریحی و زیبایی تفاوت این دو واژه را در کتب خود ذکر کرده و معتقدند «فَتْح» به تشدید دلالت بر تکرار و تکثیر

وجه از معنای ذکرشده شیخ طوسی توجه کرده است و یک قسم از معانی ماده «فَتْح» را گشودنی می‌داند که در علوم مطرح است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ ق، ماده فتح).

بنابراین در برخی نمونه‌ها دیده می‌شود، مفسران معنای ماده «فَتْح» را بررسی کرده‌اند؛ ولی در هیچ‌یک از تفاسیر دیده نمی‌شود که مفسر تفاوت معنایی «فَتْح» و «فَتْح» را بررسی کند، همان‌گونه که در منابع لغوی نیز چندان توجه عمیقی به آن نشده است.

ب. نمونه دیگری که در کلام مفسران مشاهده می‌شود، بیان اختلاف قرائت آیه همراه با توجیه آن است. شیخ طوسی در ذیل آیاتی که در قرائت «فَتْح» اختلاف شده است، اختلاف قرائت را بیان می‌دارد.

وی در ذیل آیه شریفه «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ» (انعام: ۴۴) می‌گوید:

ابن عامر، ابوجعفر و ورش در این آیه و سوره‌های اعراف، انبیاء و قمر با تشدید قرائت کرده‌اند. روح در سوره انبیاء و قمر با آنها هم‌رأی است و بقیه قراء به صورت تخفیف خوانده‌اند. کسانی که مشدد خوانده‌اند تشدید دلالت بر تکثیر دارد؛ ولی قرائت با تخفیف دلالت بر یک‌بار انجام‌شدن دارد (طوسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۳۷). طبرسی نیز بیان می‌دارد: ابوجعفر

فعل «فَتْح» را در کل قرآن به صورت مشدد و ابن عامر در سوره‌هایی که پس از فعل «فَتْح» واژه جمع آمده است، به صورت مشدد خوانده است: «قرأ أبو جعفر

فتحننا بالتشديد في جميع القرآن ووافق ابن عامر إلا قوله وَاَوْفَقْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا وَحَتَّى إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا فَإِنَّهُ خَفَّفَهُمَا ووافقهما يعقوب في القمر وقرأ الباقون

دارد. ابن‌منظور در بیان ماده «فتح» مطالب جوهری در الصحاح را ذکر می‌کند. جوهری در بیان ماده «فَتْح» مطلبی از کسایی نقل می‌کند: «وَقَارُورَةُ فُتِحَ أَيْ وَاسِعَةُ الرَّأْسِ. قَالَ الْكَسَائِيُّ: لَيْسَ لَهَا صِمَامٌ وَلَا غِلَافٌ». این مسئله بر ارتباط بین قرائات و دانش لغت دلالت دارد. ذکرشدنی است که ابن‌عامر در قرن دوم بین ماده «فَتْح» و «فَتْحٌ» تفاوت قائل شده است؛ درحالی‌که جوهری برای اولین بار در قرن چهارم این تفاوت را در کتاب خود ذکر می‌کند. براین‌اساس این فرضیه بیان می‌شود که تحلیل قرائت قاریان خود موضوعی بوده که برخی از صاحبان معاجم لغوی به آن توجه داشته‌اند و براساس آن تفاوت واژگان و معانی آنها را بیان می‌کنند؛ البته اثبات این فرضیه زمانی است که قرائت قاریان قرآن کریم در آیات مشابه دیگر همچون قرائت فعل «فتح» تحلیل شده است و با آرا لغت‌پژوهان مقایسه و ارزیابی می‌شود.

ابن‌منظور در لسان‌العرب برای بیان تفاوت بین «فَتْحٌ» و «فَتْح» به آیه شریفه: «إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتِّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ» (اعراف: ۴۰) استناد می‌کند. با توجه به سخن ابن‌منظور فعل «لَا تُفَتِّحُ» مشدد شده است تا با واژه جمع «أَبْوَاب» تناسب داشته باشد. استناد ابن‌منظور به این آیه شریفه صحیح نیست؛ زیرا در قرائت «لَا تُفَتِّحُ» اختلاف وجود دارد و تنها چهار قاری، عاصم، نافع، ابن‌کثیر و ابن‌عامر با تشدید قرائت کرده‌اند. جالب است که همین چهار قاری در آیه شریفه «فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ» (قمر: ۱۱) با وجودی که کلمه «أَبْوَاب» جمع است، فعل را به صورت مفرد خوانده‌اند؛ بنابراین استناد ابن‌منظور به یک آیه دارای

اختلاف قرائت صحیح نیست. از سویی این استناد زمانی صحیح نیست که در سایر آیات هم قرائت قاریان به همین نحو باشد، درحالی‌که در دیگر آیات با وجود جمع بودن واژه «أَبْوَاب»: «وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا» (نبا: ۱۹) و «فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ» (قمر: ۱۱) قرائت مشهور به تخفیف «فَتْح» است.

ذکرشدنی است در هیچ‌یک از معاجم لغوی در بیان تفاوت دو فعل «فَتْحٌ» و «فَتْح» به اشعار یا سخنان عرب جاهلی استناد نشده است. با توجه به استناد اشخاصی چون ابن‌منظور، زبیدی و... به آیات قرآن کریم تصور می‌شود نحوه قرائت قاریان قرآن کریم در برخی از آیات قرآن بر آرا و اظهارات لغت‌پژوهان تأثیر داشته است.

بنابر آنچه بیان شد ابن‌عامر تنها به واژه پس از فعل «فَتْح» توجه داشته است. اگر آن کلمه جمع باشد به صورت مشدد قرائت می‌کند تا دلالت بر تکثیر داشته باشد و این موضوع درباره سایر قراء صدق نمی‌کند. سایر قراء سبعة در بیشتر نمونه به تخفیف و در برخی نمونه‌ها هم مشدد خوانده‌اند که جدول زیر این موضوع را به خوبی نشان می‌دهد:

قرائت فعل ماضی و مضارع «فَتْح» در قرآن کریم	
قرائت ابن‌عامر	قرائت سایر قراء سبعة
وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا بِبَعْضِهِمْ إِلَىٰ بَعْضٍ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (بقره: ۷۶)	وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا بِبَعْضِهِمْ إِلَىٰ بَعْضٍ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (بقره: ۷۶)

قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ (سبأ: ۲۶)	قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ (سبأ: ۲۶)
مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (فاطر: ۲)	مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (فاطر: ۲)
جَنَّاتٍ عَدْنٍ مُمْتَحِنَةٌ لَهُمْ الْأَبْوَابُ (ص: ۵۰)	جَنَّاتٍ عَدْنٍ مُمْتَحِنَةٌ لَهُمْ الْأَبْوَابُ (ص: ۵۰)
وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاؤُوهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا (زمر: ۷۱)	وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاؤُوهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا (زمر: ۷۱)
وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاؤُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا (زمر: ۷۳)	وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاؤُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا (زمر: ۷۳)
إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا (فتح: ۱)	إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا (فتح: ۱)
فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ (قمر: ۱۱)	فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ (قمر: ۱۱)
وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا (نبا: ۱۹)	وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا (نبا: ۱۹)

در این جدول نشان می‌دهد/بن‌عاصم دارای یک قاعده در قرائت فعل «فتح» است و در هیچ نمونه‌ای از این قاعده تخلف نمی‌کند. وی بر این باور است که فعل «فتح» به تشدید بر تکثیر دلالت دارد، پس در تمام نمونه‌هایی که واژه پس از آن جمع است، باید مشدد قرائت شود.

اما سایر قراء هفتگانه قاعده خاصی در قرائت فعل «فتح» ندارند. در یک تقسیم‌بندی گفته می‌شود: قراء

فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بِغْتَةٍ فَإِذَا هُمْ مُتْلِسُونَ (انعام: ۴۴)	فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بِغْتَةٍ فَإِذَا هُمْ مُتْلِسُونَ (انعام: ۴۴)
إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ (اعراف: ۴۰)	إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ (اعراف: ۴۰)
وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (اعراف: ۹۶)	وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (اعراف: ۹۶)
وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَجَدُوا بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مَا نَبْغِي هَذِهِ بِضَاعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ أَهْلَنَا وَنَحْفَظُ أَخَانًا وَنَزِدَادُ كَيْلَ بَعِيرٍ ذَلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ (يوسف: ۶۵)	وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَجَدُوا بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مَا نَبْغِي هَذِهِ بِضَاعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ أَهْلَنَا وَنَحْفَظُ أَخَانًا وَنَزِدَادُ كَيْلَ بَعِيرٍ ذَلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ (يوسف: ۶۵)
وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرَجُونَ (حجر: ۱۴)	وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرَجُونَ (حجر: ۱۴)
حَتَّى إِذَا فُتِحَتْ يَا جُوجُ وَمَا جُوجُ وَهُمْ مِّنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ (انبیاء: ۹۶)	حَتَّى إِذَا فُتِحَتْ يَا جُوجُ وَمَا جُوجُ وَهُمْ مِّنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ (انبیاء: ۹۶)
حَتَّى إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُتْلِسُونَ (مؤمنون: ۷۷)	حَتَّى إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُتْلِسُونَ (مؤمنون: ۷۷)

۱. قراء در اختیار قرائت خود تنها به نقل متکی نبوده‌اند و در برخی نمونه‌ها اجتهاداتی داشته‌اند. تحلیل قرائت ابن‌عامر در آیاتی که فعل «فتح» در آن به کار رفته است، نشان می‌دهد ابن‌عامر در قرائت اینگونه آیات دارای مبنایی است که به هیچ‌وجه از آن تخلف نکرده است. وی در هر آیه‌ای که کلمه پس از فعل «فتح» جمع باشد، فعل را به صورت مشدد «فَتَحَّ» می‌خواند تا دلالت بر تکثیر و مبالغه داشته باشد؛ بنابراین تحلیل قرائت قاری در آیات مشابه اجتهاد قراء در اختیار قرائت را تأیید و نظر اهل سنت را رد می‌کند. آنها معتقدند که همهٔ وجوه قرائات وحی بر رسول خدا (ص) بوده است. همچنین این موضوع روایات مبنی بر وحیانی بودن اختلاف قرائات را به چالش می‌کشاند.

۲. تصور رایج این است که با تکیه بر منابع لغوی برخی از اختلاف قرائات توجیه می‌شود؛ درحالی‌که تحقیق حاضر نشان می‌دهد، منابع لغوی در این باره لازم هستند، اما کافی نیستند؛ زیرا در برخی نمونه‌ها قراء تحت تأثیر آرا قاریان قرآن کریم اختلاف واژه را مطرح کرده‌اند. نکتهٔ توجه‌برانگیز دیگر این است که استناد به آرا قراء در بیان معانی واژه برای اولین بار در «الصحاح» جوهری انجام شده است (حذف عبارت چون تکرار مکرر است). ذکرشدنی است که ابن‌عامر در قرن دوم بین قرائت فعل «فَتَحَّ» و «فَتَحَّ» تفاوت قائل شده است؛ درحالی‌که جوهری برای اولین بار در قرن چهارم این تفاوت را در کتاب خود ذکر می‌کند. براین‌اساس این فرضیه بیان می‌شود که تحلیل قرائت قاریان خود موضوعی بوده است که برخی از صاحبان معاجم لغوی به آن توجه داشته‌اند و براساس آن تفاوت واژگان و معانی آنها بیان

سبعه به غیر از ابن‌عامر در تمام نمونه‌هایی که پس از فعل «فَتَحَّ» حرف «علی» به کار رفته است یا پس از آن هیچ حرفی به کار نرفته است، به صورت تخفیف قرائت کرده‌اند. اما در نمونه‌ای که پس از فعل «فَتَحَّ» حرف «لام» به کار رفته است، اگر همراه با کلمه جمعی بوده است آن را مشدد خوانده‌اند: «إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتِّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ» (اعراف: ۴۰) یا در اسم از ماده فتح نیز این قانون جاری است: «جَنَاتٍ عِدْنٍ مُّفْتَحَةٍ لَهُمْ الْأَبْوَابُ» (ص: ۵۰). تنها در آیه «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا» (فتح: ۱) با وجودی که پس از آن حرف «لام» آمده است، همه قراء به صورت تخفیف خوانده‌اند که پس از آن واژه جمعی به کار نرفته است یا همان‌گونه که راغب در کتاب مفردات می‌گوید، در این آیه شریفه گشودن در علوم منظور است که با آیات دیگر متفاوت است.

جالب است که مفسران نیز نکته‌ای غیر از نکات ذکرشده در منابع لغوی و قرائی درباره فعل «فَتَحَّ» و «فَتَحَّ» بیان نکرده‌اند، تنها شیخ طوسی یکی از معانی «فَتَحَّ» را برای اولین بار «علم» می‌داند که به نظر می‌رسد، بعدها راغب اصفهانی از این سخن شیخ الهام گرفته است و یکی از معانی فعل «فَتَحَّ» را گشایش در علوم می‌داند.

نتیجه

در تحقیق حاضر با تکیه بر روش تحلیل قرائت قاریان قرآن کریم در آیاتی که ماده «فتح» در آن به کار رفته است، نتایج ذیل حاصل می‌شود:

دارد، استناد او به این آیه صحیح نیست. صحیح‌نبودن استناد زمانی بیشتر جلوه می‌کند که دیده می‌شود، قاریانی که در این آیه شریفه فعل را از باب تفعیل و مشدد خوانده‌اند، خود در سایر آیات قرآن که فعل «فَتْح» با کلمه «أَبْوَاب» آمده است، وحدت‌رویه نداشته و به تخفیف قرائت کرده‌اند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن فارس، اَبی الحسین أحمد بن زکریا (۲۰۰۲م)، معجم مقاییس اللغه، تحقیق و ضبط: عبدالسلام هارون، الجزء الرابع، اتحاد کتاب العرب.
۳. ابن ابی مریم، نصر بن علی (۱۴۱۴ق)، الموضح فی وجوه القرائات وعللها، تحقیق دکتر عمر حمدان الکیسی، مکه: منشورات ام‌القری.
۴. ابن جزری، محمد بن محمد (بی‌تا)، النشر فی القرائات العشر، تحقیق علی محمد الضباع، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۵. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲ق)، زادالمسیر فی علم التفسیر، بیروت: دارالکتاب العربی.
۶. ابن خالویه، حسین بن احمد (۱۴۱۳ق)، اعراب القرائات السبع وعللها، تحقیق دکتر عبدالرحمن العثیمین، چاپ اول، قاهره: مکتبه الخانجی.
۷. ابن خالویه، حسین بن احمد (۱۴۲۱ق)، الحجۃ فی القرائات السبع، تحقیق دکتر عبدالعال سالم مکرم، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الرساله.
۸. ابن دُرید، محمد بن حسن (۱۴۲۶ق)، جمهرۃ اللغه، ترتیب و تصحیح: عادل عبدالرحمن بدوی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۹. ابن زنجله، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۰۲ق)،

می‌شود؛ البته اثبات این فرضیه زمانی است که قرائت قاریان قرآن کریم در آیات مشابه دیگر همچون قرائت فعل «فَتْح» تحلیل شده است و با آرا لغت‌پژوهان مقایسه و ارزیابی می‌شود.

۳. تحلیل قرائت قاریان در آیاتی که ماده «فَتْح» در آن به کار رفته است، نادرستی برخی از اظهارات و توجیهات قرائی صاحبان منابع احتجاج قرائت را تأیید می‌کند. برای نمونه مکی بن ابی‌طالب علت قرائت به تشدید در آیه ۴۰ سوره اعراف را واژه «أَبْوَاب» در ادامه آیه ذکر می‌کند که این موضوع تنها درباره قرائت ابن‌عامر صدق می‌کند؛ اما درباره قرائت عاصم کاملاً اشتباه است؛ زیرا اگر عاصم به تفاوت «فَتْح» به تخفیف و تشدید معتقد بود، در آیاتی همچون «وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا» (نبأ: ۱۹) نیز به صورت مشدد قرائت می‌کرد؛ در حالی که عاصم تنها در این آیه فعل «تَفْتَحُ» را به صورت مشدد خوانده است. این موضوع بر این مطلب دلالت دارد که تحلیل قرائت قاری در آیات مشابه به نتایج دقیقی می‌رسد که گاه نادرستی برخی اظهارات منابع احتجاج قرائت را نشان می‌دهد. گویا مکی بن ابی‌طالب در بیان علت قرائت به تشدید به قرائت عاصم، حمزه، نافع و... در سایر آیاتی که ماده «فَتْح» در آنها به کار رفته است، توجهی نداشته است.

۴. پژوهش حاضر بر نادرستی برخی استنادات صاحبان معاجم لغوی صحه می‌گذارد که در اثر توجه نکردن به اختلاف قرائت به وجود آمده است. ابن‌منظور در بیان تفاوت بین معنای «فَتْح» و «فَتْح» به آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ» (اعراف: ۴۰) استناد می‌کند که با توجه به اختلاف قرائتی که در آیه وجود

- حجۀ القرائات، چاپ اول، بیروت: مؤسسه الرساله.
۱۰. ابن مجاهد، ابوبکر احمد بن موسی (۱۹۸۸م)، السبعه فی القرائات، تحقیق دکتر شوقی ضیف، چاپ سوم، مصر: دارالمعارف.
۱۱. ابن منظور، محمد (۱۴۰۸ق)، لسان العرب، تحقیق: علی شیری، بیروت: إحياء التراث العربی.
۱۲. ابوعلی فارسی، حسن بن احمد (۱۴۰۴ق)، الحجۀ للقراء السبعه، تحقیق بدرالدین القهوجی و شبیر جویجانی، چاپ اول، دمشق: دارالمأمون للتراث.
۱۳. أزهری، ابومنصور (۱۹۶۷م)، تهذیب اللغه، تحقیق: عبدالسلام هارون، القاهرة: دارالعلم.
۱۴. أسترآبادی، محمد بن الحسن (۱۹۸۲م) شرح شافیه بن الحاجب، تحقیق: محمد نور الحسن و سایرون، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۵. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۶. بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق)، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۷. جوهری (۱۴۰۷ق)، الصحاح، تحقیق: عبدالغفور العطار، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۸. حسینی زبیدی، محمدمرتضی (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، مصحح: علی هلالی، بیروت: دارالفکر.
۱۹. دانی، ابوعمر و (۱۹۳۰م)، التیسیر فی القرائات السبع، تحقیق اتویرتزل، استانبول: مطبعه الدوله.
۲۰. راغب اصفهانی، محمدحسین (۱۴۱۶ق)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۲۲. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
۲۳. طریحی، فخرالدین محمد (۱۴۰۸ق)، مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران: کتاب فروشی مرتضوی.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۵. فراهیدی، خلیل بن أحمد (۱۴۰۵ق)، العین، دارالهجره، قم.
۲۶. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۲۰۰۵م)، قاموس المحیط، تحقیق: محمد نعیم، چاپ نهم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۷. قلانسی، ابوالعز محمد بن حسین بن بندار (۱۴۰۴ق)، ارشاد المبتدی و تذکره المنتهی فی القرائات العشر، تحقیق عمر حمدان الکیسی، چاپ اول، مکه: المكتبة الفيصلیه.
۲۸. مکی بن ابی طالب، محمد (۱۴۰۴ق)، الكشف عن وجوه القرائات السبع وعللها وحججها، تحقیق دکتر محیی الدین رمضان، چاپ سوم، بیروت: مؤسسه الرساله.
۲۹. نویری، ابوالقاسم (۲۰۰۹م)، شرح طیبه النشر فی القرائات العشر، تحقیق مجدی محمد سرور، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العلمیه.